

مناسبت های مذهبی ماه ذیقعدہ : اول ذیقعدہ ۱. ولادت حضرت معصومه (س) در سال ۱۷۳ هـ. ق. ۲. به درک واصل شدن اشعث بن قیس پدر قاتل امام مجتبی (ع) پذیرفته شدن توبه یونس با توسل به نام پنج تن و خروجش از شکم ماهی (در آثارالباقیه چهاردهم شوال ذکر شده است) ۴. رفتن حضرت موسی (ع) به کوه طور برای مناجات یکماهه ۵. وفات ابوطالب عموی گرامی پیامبر (ص) به روایتی هم در ۱۵ شوال بوده است **چهارم ذیقعدہ** وفات حضرت خدیجه به نقلی، به روایت کفعمی در ۲۹ رجب و به روایت دیگری هم در ۱۰ رمضان بوده است **ششم ذیقعدہ** شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هـ. ق به روایتی **یازدهم ذیقعدہ** ولادت امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ هـ. ق به روایت مشهور **دوازدهم ذیقعدہ** ارسال نامه مسلم بن عقیل برای امام حسین (ع) و اعلام بیعت ۱۸ هزار نفر از کوفیان با او و دعوت از امام برای آمدن به کوفه در سال ۶۰ هـ. ق **بیست و سوم ذیقعدہ** شهادت امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ هـ. ق به دست مأمون به روایتی **بیست و پنجم ذیقعدہ ۱.** حرکت امام رضا (ع) از مدینه به سمت طوس به دستور مأمون در سال ۲۰۰ هـ. ق ۲. تولد حضرت ابراهیم (ع) و حضرت عیسی (ع) ۳. هبوط حضرت آدم (ع) به زمین ۴. ظهور حضرت مهدی (عج) به روایتی ۵. حرکت پیامبر (ص) از مدینه برای حجة الوداع در سال ۱۱ هـ. ق ۶. احداث کعبه توسط حضرت آدم و با دستیاری حضرت جبرئیل سی ام ذیقعدہ ۱. شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هـ. ق به دست مُعْتَصِم عباسی به روایت مشهور ۲. صلح خُدیبیّه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

با استعانت از خداوند تبارک و تعالی و در ظل توجهات حضرت ولی عصر (عج) شورای عالی قشر بسیج مداحان همدان در نظر دارد در کنار برپائی جلسه محفل انس ماهیانه که با حضور جمع کثیری از مداحان استان در شهای پنج شنبه (چهارشنبه شب) اول هر ماه به منظور ارتقاء سطح علوم مادحین گرامی و همچنین انسجام و مودت بیشتر در بین ابن عزیزان برگزار خواهد شد؛ جزوه حاضر را بطور ماهانه به عنوان هدیه فرهنگی کوچکی تقدیم مداحان و شرعی بزرگوار کند تا ضمن معرفی اشعار و روایت های صحیح و مستند؛ سهمی ناچیز در انجام وظایف خطیر و مقدساتن داشته باشیم. بی شک این اقدام با همراهی و همکاری شما عزیزان بزرگوار به نتیجه مطلوب خواهد رسید، لذا ضمن اعلام آمادگی برای دریافت نظرات، پیشنهادات، انتقادات و مطالب ارزشمند شما، از شعرا و مداحان عزیز دعوت بعمل می آید تا با مشارکت همه جانبه خود (فکری، محتوایی، مالی و معنوی) زمینه ساز رشد و بالندگی جامعه مداحان استان باشیم. رجاء واثق داریم این اقدام مرضی رضای حضرت دوست قرار گرفته و به امضای ولی عصر (عج) مزین گردد.

السلام عليك يا جواد الأئمة (ع)

ماهی ولی به چشم همه رو نمی شوی
عطری ولی روانه به هر سو نمی شوی
آهوی روسیاه و هوس ران رسیده است
باین الرضا! تو ضامن آهو نمی شوی؟
جایی نه گفته اند نه اینکه نوشته اند
آقای بندگان سیه رو نمی شوی
از کودکی به فکر تقاس مدینه ای
تو بی خیال قصه پهلوی نمی شوی
باشد میان خون و رگت شور انتقام
راضی به گریه در غم بانو نمی شوی
محمد حسین رحیمیان :

خون شد از غم دل خدا جویم
درد بسیار و نیست دارویم
می فشانم سرشک و می گویم
یا جواد الأئمه ادرکنی
سینه ای پُر شرار دارم من
دل و جانی فگار دارم من
دو جهان با تو کار دارم من
یا جواد الأئمه ادرکنی
خسته و دل شکسته و زارم
گره افتاده است در کارم
یا جواد الأئمه ادرکنی
جز به کویت کجا پناه آرم؟
عذر خواه قیامتی ما را
ای که روح عبادتی ما را
جان زهرا عنایتی ما را
یا جواد الأئمه ادرکنی
درد من را دوا کنی چه شود؟
حاجتم را روا کنی چه شود؟
قسمتم گر بلا کنی چه شود؟
یا جواد الأئمه ادرکنی
عزت عالمین می خواهم
نجف و کاظمین می خواهم
طوف قبر حسین می خواهم
یا جواد الأئمه ادرکنی

تربت پای تو بودن چه به ما می آید
پس چه بهتر سر راهت بنشانی همه را
یک دو قربانی ما نیست برازنده ی تو
وقت آن است بیایی بستانی همه را
بشکند گر سر عشاق فدای سر تو
همه ما به فدای نخی از معجز تو

ما گداییم همه وقت نظر داشتنت
خاک پاییم همه وقت گذر داشتنت
آمدی مردم ایران به نوایی برسند
ورنه جز اینکه بهانه ست سفر داشتنت
علم شد تربت سجاده بیت النور
حوزه علمیه شد لطف سحر داشتنت
یک نفس در جگرت سوخت و شد روح الله
برکت داشت چقدر، آه جگر داشتنت
فتنه ای آمد و چون فاطمه جمعش کردی
ای به قربان تو و سینه سپر داشتنت
در طریقت نفس از پا که بیفتد خوب است
سیر معراج به اینجا که بیفتد خوب است

گاه بابا سخنش را به تو تنها میگفت
چون نبی گرچه علی داشت به زهرا میگفت
جایگاه تو چنان در نظرش بالا بود
جای آن داشت به تو ام ایها میگفت
دست خط تو که میدید فقط می بوسید
تا که یاد تو می افتاد "فداها" میگفت
خبر از عصمت بی چون و چرایت میداد
هر امامی که مقامات شما را میگفت
عمه کرب و بلا در تو تجلی کرده
باید این آینه را زینب گیری میگفت
بر روی چشم همه جای شما محفوظ است
احترام تو در این شهر خدا محفوظ است

مطمئن باش در این شهر بریشان نشوی
بی برادر نشوی پاره گریبان نشوی
مطمئن باش کسی سنگ نمی اندازد
از عبورت ز سر کوجه پشیمان نشوی
محملت بر روی چشم همگان جا دارد
به خدا مورد آزار مغیلان نشوی
آن قدر پوشیه و حله سرت میریزند
زیر یک معجز پاره شده پنهان نشوی
زیور آلات تو را مردم اینجا نبرند
وسط خیمه آتش زده حیران نشوی
محملت شعله ور از واژه غارت نشود
خرمت بسته به زنجیر اسارت نشود

السلام علیک یا فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام

حضرت معصومه خواهر گرانقدر امام رضا در اول ذیقعدہ سال ۱۷۳ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد، پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادرش نجمه است، نام مبارکش فاطمه و لقب آن حضرت معصومه می باشد. (طبقات ابن سعد ۵۱/۲) وی در سال ۲۰۱ هجری به قصد دیدار برادرش امام رضا از مدینه راهی طوس شدند اما در نزدیکی شهر ساوه به دلیل مشکلات پیش آمده مریضه شدند لذا از ساوه به سمت شهر مقدس قم حرکت و در ۲۳ ربیع الأول همان سال وارد شهر قم گردیده و در منزل موسی بن خزرگ که از بزرگان قم بود ساکن شدند. در مدت اقامت کوتاه حضرت در این شهر زنه‌ای قم به محضر او شرف یاب شده و از محضرش کسب فیض میکردند. حضرت پس از ۱۷ روز اقامت در قم در تاریخ ۱۰ ربیع الثانی در سن ۲۸ سالگی دعوت حق را لبیک گفتند. (بهار الأنوار ۲۱۹/۶۰) البته مرحوم نمازی ۱۲ ربیع الثانی و شیخ حر عاملی ۸ شعبان را به عنوان تاریخ رحلت او ذکر کرده اند (مستدرک سفینه البحار ج ۸ ص ۲۵۷)

سائل لطف نوشتند بنی آدم را
صبح فردا عجیبی نیست اگر بنشانند
حس معراج نشینی من این است فقط
در ضریح شرف آدمیت ریخته اند
همه بالفعل مسیح اند اگر پخش کنند
مثل یک عرش برای تو حرم ساخته اند
با گدایی حرم فخر به دنیا داریم
قصد کردی بکشی و بکشانی همه را
ریشه های دل ما رسته ای از جادر توست
به خدا ذره ای از خانمی ات کم نشود

سر این سفره نشانند همه عالم را
یک طرف آسیه و یک طرفت مریم را
گوشه ای از حرمت پهن کنم بآلم را
پس محال است که آدم نکند آدم را
نفس دختر موسای مسیحا دم را
کاش میشد حرم حضرت زهرا هم را
هر چه داریم از این دختر موسی داریم
تا به معراج بلندت برسانی همه را
چادرت را بتکان تا بتکانی همه را
چه برانی همه را و چه بخوانی همه را

مدح حضرت جواد علیه السلام

ای کرامت سائل سخن و سرایت یا جواد
ای که بارد جود از دست گدایت یا جواد
ای دوی دردمندان خاک پایت یا جواد

ای گرم داران، درم داران، گدای کوی تو
خوی احمد، خوی حیدر، خوی زهرا، خوی تو
چشم خلقت، دست خلقت، روی خلقت، سوی تو

در جمال بی منالت ای عزیز مرتضی
نیست خالی آبی از نور تو دامان قضا
سجده آورده است بر خاک درت صبر و رضا

آفتاب چشم خورشید ولایت کیست تو
مشعل پیوسته تابان هدایت کیست تو
کلک صنع کبریا را طرفه آیت کیست تو

کودکی بودی که نور از دانشت عالم گرفت
دست حیرت بر لب خود زاده ی اکتم گرفت
پنجه ی نطق تو حلقوم ورا محکم گرفت

پور اکتم لب جو بکشایی اسیرت می شود
علم مسدبون کلام دلپذیرت می شود
هر نفس یک وحی از حی غدیرت می شود

آسمان جود و دریای عنایت کیست تو
صورت حق را فروغ بینهایت کیست تو
جز خدا نتوان کسی گوید ثنایت یا جواد

علم از فیض تو فیض عیسی مریم گرفت
دید در ظاهر تو طفلی رتبه ات را کم گرفت
گشت مبہوت کلام دلرایات یا جواد

قدرت مأمون عباسی حقیرت می شود
نور هم پروانه روی منیرت می شود
وحی بار د از کلام جانفزایت یا جواد
غلامرضا سازگار

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا علیه السلام

اسم شریف آن حضرت علی و کنیتش ابو الحسن، و مشهورترین لقب ایشان، رضا است. صابر، فاضل، رضی، وفی، قره أعین المؤمنین و غیظ الملحدین از دیگر القاب اوست « مناقب آل ابیطالب ج ۴ ص ۳۹۶. ابن بابویه به سند معتبر از بزنتی روایت کرده است که به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم که: گروهی از مخالفان شما گمان می کنند که پدر بزرگوار شما را مأمون در هنگامی که آن حضرت ولایت عهده ای او را به اجبار پذیرفت، ملقب به رضا گردانید. حضرت فرمود: به خدا قسم که دروغ می گویند؛ زیرا حق تعالی او را به رضا مسمّا گردانید برای آنکه پسندیده خدا بود در آسمان، و رسول خدا و ائمه هدی در زمین از او خشنود بودند و او را برای امامت پسندیده اند، گفتیم: مگر همه پدران شما پسندیده خدا و رسول و ائمه نبودند؟ گفت: بلی، گفتیم: پس به چه سبب او را در میان آنها به این لقب گرامی مخصوص گردانیدند؟ فرمود: برای آنکه مخالفان و دشمنان او را پسندیدند و از او راضی بودند، چنانچه موافقان و دوستان از او خشنود بودند، اتفاق دوست و دشمن بر خشنودی از او مخصوص آن حضرت بود، لذا به این سبب او را به این اسم ملقب گردانیدند «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۲» ابن بابویه به سند معتبر از نجمه مادر آن حضرت روایت کرده است که گفت: چون حامله شدم به فرزند بزرگوار خود، هیچ وجه ثقل حمل در خود احساس نمی کردم، چون به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل

السلام علیک یا محمد بن علی علیه السلام

الا کرم ز تو مشهور یا امام جواد
ائمه اند جواد و توئی جواد همه
سزد ز لعل لب حضرت رضا ریزد
اگر چه نزد شما آبروی نیست، مرا
گدایی ام به درت جز بهانه ای نبود
به روی زائر تو بوسه می زند جبریل
به کاظمین تو روی نیاز برده کلیم
جحیم اگر تو نگاهش کنی حدیقه گل
اگر چه ران ملخ هم ندارم ای مولا
قضا به حکم تو محکوم، ای ولی خدا
لباس نور مرا بر تن از ولادت توست
خدا ثنای تو را گفته و چگونه مرا
لب تو داشت تبسم، ولی دلت را بود
ندید دختر مأمون جلال و قدر تو را
هزار مرتبه نفرین به دختر مأمون
فراز بام به گرد تن تو بگرفتند
شهادت تو در آن حجره با لب تشنه
عنایتی که شود روز حشر «هیثم» هم

کلام توست همه نور یا امام جواد
که گشته جود تو مشهور یا امام جواد
به مدح تو ذر منثور یا امام جواد
ز درگهت نکتم دور یا امام جواد
مراسم وصل تو منظور یا امام جواد
به ذکر «سبعک مشکور» یا امام جواد
سلام می دهد از طور یا امام جواد
بهشت بی تو کم از گور یا امام جواد
مرا بخوان به درت مور یا امام جواد
قدر به امر تو مأمور یا امام جواد
کناه، وصله ناجور یا امام جواد
بود ثنای تو مقدور یا امام جواد
هزارها غم مستور یا امام جواد
چو بود چشم دلش کسور یا امام جواد
که شد به قتل تو مسرور یا امام جواد
پرنسندگان هوا شور یا امام جواد
بود تجسم عاشور یا امام جواد
به دوستی تو محشور یا امام جواد
غلامرضا سازگار

حسن لطفی :

سر را ز خاک حجره اگر بر نداشتی
تو رو به قبله بودی و خواهر نداشتی
خواهر نداشتی که اگر بود می شکست
وقتی که بال می زدی و پر نداشتی
از طوس آدمم که بگیریم در این غمت
زیرا به غیر حق تو که یاور نداشتی
وقتی که زهر بر جگر جنگ می کشید
جز یا حسین ناله دیگر نداشتی
ختمی گرفته اند برایت کبوتران
لبخند می زدند و تو یاور نداشتی
تو تشنه کام و آب زمین ریخت قانتل
چشم به آب بود و از آن بر نداشتی
هر چند از ستم شده ای دل غمین، ولی
دست ز تن جدای برادر نداشتی
شکر خدا که پسر هنی بود بر تنت
یا زیر نیزه ها تن بی سر نداشتی
شکر خدا که لحظه ای از هوش رفتنت
خواهر نداشتی، غم معجز نداشتی

رضا رسول زاده :

باییزی است حال و هوای جوانی ات
طوفان غم رسیده که سازد خزانگی ات
تأثیر کرده زهر به اعضای پیکرت
چون لاله ای نموده تو را ارغوانی ات
هر چه کبود می شوی و داد می زنی
وقعی نمی نهند به اختر فشانی ات
آبت نمی دهد به خدا دست و پا مزن
رحمی نمی کند به تو و نیمه جانی ات
در لحظه های آخرت ای یاس فاطمه
بوی مدینه می رسد از روضه خوانی ات
از بس که یاد پهلوی بشکسته بوده ای
مویت سپید گشته به اوج جوانی ات
مثل حسن اگر چه ندیدی تو گفته ای :
مادر! فدای صورت رنگین کمانی ات

و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم و خائف و ترسان می شدم، چون بیدار می شدم همان اذکار را می شنیدم. وقتی آن فرزند از من متولد شد، دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش به حرکت درآمد و سخنی گفت که نمی فهمیدم، و در آن هنگام امام کاظم علیه السلام نزد من آمد و گفت: گوارا باد بر تو ای نجمه کرامت پروردگارت، پس آن فرزند سعادتمند را در جامه سفیدی پیچیدم و به آن حضرت دادم، امام در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامت گفت و آب فرات طلبید و کامش را به آن آب برداشت، پس به دست من داد و فرمود که: بگیر فرزندت را که بقیه خداست در زمین، و حجت خداست بعد از من. «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۹» در تاریخ ولادت آن حضرت اختلاف است لذا روز ولادتش را بعضی پنجشنبه و بعضی جمعه گفته اند «اعلام الوری ۳۱۳». ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که آن جناب در روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول سال صد و پنجاه و سوم هجرت و در شهر مدینه متولد شد، یعنی پنج سال بعد از شهادت امام صادق علیه السلام «عیون أخبار الرضا ج ۱ ص ۲۸»، اما کلینی سال ولادت را در سال صد و چهل و هشتم ذکر کرده است «الکافی ج ۱ ص ۴۸۶». بعضی نیز یازدهم ماه ذیحجه سال صد و پنجاه و سه گفته اند «کشف الغمته ج ۳ ص ۵۳»، شیخ طبرسی هم روز جمعه یازدهم ماه ذی القعدة از سال مذکور گفته است «اعلام الوری ۳۱۳». نقل است نقش انگشتر آن حضرت به روایاتی که از آن حضرت ذکر شده «ما شاء الله لا قوة الا بالله» بوده است. «الکافی ج ۶ ص ۴۷۳» (اقتباس از جلاء العیون)

سی ام ذیقعدة شهادت امام جواد علیه السلام

سن شریف آن حضرت در وقت شهادت پدر بزرگوارش نه سال بود، و بعضی نیز هفت سال گفته اند «کشف الغمته ج ۳ ص ۱۵۵». در هنگام شهادت امام رضا علیه السلام آن حضرت در مدینه بود، و بعضی از شیعیان به جهت کمی سن در امامت آن جناب تأملی داشتند، تا آنکه علما و افاضل و اشراف شیعه از بلاد مختلف متوجه حج گردیدند، و بعد از انجام مناسک حج به خدمت آن حضرت رسیدند و پس از مشاهده معجزات و کرامات فراوان از او و پی بردن به علوم و کمالات فراوانش شک شان برطرف شده و اقرار به امامت آن حضرت کردند. تا جائیکه کلینی و دیگران روایت کرده اند که در یک مجلس یا در چند روز متوالی سی هزار مسأله سخت و بسیار دشوار از آن معدن علوم و فضایل سؤال کردند، و برای همه سؤال ها جوابی علمی، کافی و مستند شنیدند «مناقب آل ابطال ج ۴ ص ۴۱۵». در سال ۲۱۸ هجری معتصم خلیفه شد، و امام را از مدینه به بغداد احضار کرد. حضرت قبل از حرکت امام هادی علیه السلام را خلیفه و جانشین خود معرفی و علوم الهی، ودایع امامت و آثار پیامبر اکرم و سایر پیغمبران را به امام علی النقی تسلیم نمود، و دل بر شهادت نهاده با فرزند گرامیش وداع کرده و با دل خونین به ناچار جدائی از تربت جد خود اختیار کرده و روانه بغداد شد، و در روز بیست و هشتم محرم سال دویست و بیستم هجرت، وارد بغداد شد، آن ملعون در همین سال آن حضرت را به زهر شهید کرد «محدث اربلی، عیون المعجزات، ص ۱۱۷». اما کیفیت شهادت آن حضرت چنانچه در کتاب عیون المعجزات روایت شده است آن است که: وقتی حضرت وارد بغداد شد،

ما تشنه ایم ، تشنه دست نوازش
این کوهها به عشق شما هشت می شوند
آرامشی اگرچه سراسر تلاطمی
بند آورد زبان مرا بارگاه تو
هر بار نام مادرتان را می آورم
شاعر کنار حُسن لب تو سروده است
من چون غبار گرم طوافم به دور تو
در هفت شهر عشق به جز تو که نامنی
چشم امید بر در لطف تو بسته است
بارانی است حال و هوای دو دیده ام
از باب جبرئیل به پا بوست آمدن
آن پیرمرد تشنه در آن گوشه حرم
با صد امید حاجت این بار خویش را
وا شد گره ز پارچه، حاجت روا شده است
با یاد خاطرات سفر با عشیره ام
از بس دلم شکسته برای زیارتت
یاد غروب های زیارت هنوز هم
یا "قادة الهداه و یا سادة الولاه"
فرموده اید ؛ فَعَلِکُم الْخَیْرُ یا رضا
از بس گناه دور و برم را گرفته است
ما هم شنیده ایم که فرموده ای شما
دعبل کجاست تا بنویسد در این فراز

آبی در این سراچه گوارتر از تو نیست
یاد آوران نام تو در دشت می شوند
دریای ییکرانۀ امید مردمی
ای آنکه رستخیز عظیم تکلمی
گل می کند کنار اشکت، تبسمی
روییده لاله در دل این سبز گندمی
تو قبله گاه هفتم و خورشید هشتمی
آهوی چشم های مرا نیست ضامنی
هر زائری که گوشه صحت نشسته است
اینجا همیشه کاسه چشم شکسته است
از آسمان رسیده و رسمی خجسته است
از راه دور آمده و سخت خسته است
با پارچه به پنجره فولاد بسته است
یعنی که زائر حرم کربلا شده است
بر عکس یادگاری باصحن ، خیره ام
با اشک شوق گرم وضوی جبیره ام
گاهی پی دو جرعه جامع کبیره ام
مُسْتَبَصِرٌ بِشَأْنِکُمْ ، این است سیره ام
ای هشتمین کلامکم النور ، تیره ام
چون تک درخت خشک میان جزیره ام
هستم در انتظار ظهور نبیره ام
عجل علی ظهورک یا فارس الحجاز
محسن عرب خالقی

باید به فد عرش خدا قابلم کنند
دل می کنم از آنکه دل از تو بریده است
امشب گمیت شعرم اگر لنگ می زند
ایمان راستین هزاران رسول را
شاید خدا بخواهد و با گوشه چشم تان
وقتی سرشت آب و گلم را ازل خدا
در هشتمین دمی که خدا بر زمین دمید
از شش جهت نسیم خبر داد و بعد از آن
چار عنصر از ولادت او جان گرفته اند
از صلب سومین گل سرخ خدا حسین
از هشت بیخود این همه پایین نیامدم
توحید، حرف محوری دین انبیاست
ار برکت نبود، یقین، نان نداشتیم
سوکند بر تو ای سر و سامان زندگی
این حوزه ها نفس به هوای تو می کشند
ای آرزوی هر سفر دل از ابتدا
ما رعیت ری ایم که سلطان به جز رضا
خون حسین در رگ و در ریشه من است
بالا بلند گفته که طوبی تر از تو نیست
گفتند پاره تن پیغمبر منی
برگ درخت کاشته دستهای تو
این قطره ها به سمت شما رود می شوند

شاید به خاک پای شما نازم کنند
دل می دهم به دست تو تا بی دلم کنند
فردا به لطف چشم شما دعبلم کنند
آمیخته اگر که در آب و گلم کنند
بر رتبه غلامی تان نائلم کنند
بر آن نوشت رعیت سلطان ارتضا
بوی بهشت هفتم او ناکهان وزید
از پنجره صدای اذان خدا رسید
یعنی زمین به یمن وجودش نفس کشید
ایران گرفته بوی دو آلاله سپید
یک حرف بیشتر چه کسی از خدا شنید
شرط رضا به حکم انا من شروطهاست
باران نبود غیر بیابان نداشتیم
بی تو نه سر که این همه سامان نداشتیم
لطفت اگر نبود، مسلمان نداشتیم
ما قبله ئی به غیر خراسان نداشتیم
ارباب جز حسین در ایران نداشتیم
علم رضا معلم اندیشه من است
یوسف به حرف آمده زیاتر از تو نیست
انکار بعد فاطمه زهرا تر از تو نیست
باشد گواه ما، که مسیحاتر از تو نیست
آخر در این دیار که دریا تر از تو نیست

معتمضم لعین از نظر و تفکر ام الفضل نسبت به امام خیردار شد، آن ملعونه را احضار و او را به قتل حضرت جواد راضی کرده و زهری به او داد تا در غذای امام بریزد، آن ملعونه انگور رازقی را زهر آلود کرده به نزد امام جواد آورده و به او خوراند. بعد از خوردن انگور زهر آلود و ظاهر شدن اثر زهر در بدن مبارک امام، ام الفضل از کارش پشیمان شده و گریه و زاری می کرد، اما دیگر چاره ای نبود. حضرت فرمود: ای ملعونه حال که مرا گشتی، گریه می کنی، به خدا سوگند که به بلائی مبتلا خواهی شد که مرهم پذیر نباشد، به درستی که مستمند خواهی گردید که در دنیا و آخرت رسوا شوی «عیون المعجزات، ص ۱۱۷». به روایت دیگری: معتمضم بعد از غضب خلافت و به قدرت رسیدن، به عبد الملک «والی مدینه» نامه نوشت که امام محمد تقی (علیه السلام) را با ام الفضل روانه بغداد کند. وقتی حضرت وارد بغداد شد، به ظاهر اکرام کرده و هدایائی برای آن جناب و ام الفضل فرستاد، و توسط غلامش به نام اشناس، شربت حماضی برای حضرت فرستاد و سر آن ظرف را مهر کرده بود. غلام شربت را به خدمت آن حضرت آورد و گفت: این شربتی است که خلیفه برای خود ساخته، و خود با همراهانش تناول کرده، و این مقدار را برای شما فرستاده که با برف سرد کرده و بنوشی، سپس خود با برفی که به همراه داشت، برای حضرت شربت آماده کرد، حضرت فرمود: باشد که شب در وقت افطار تناول نمایم، آن ملعون گفت: برف آب و شربت گرم می شود، پس همین الان بنوش، هر چه امام از آشامیدن امتناع نمود، آن ملعون بیشتر اصرار میکرد تا آنکه امام به اجبار شربت زهر آلود را نوشید، و دست از حیات پُر برکش کشید.»
منابع آل ایطالب ج ۴ ص ۴۱۶ «اقتباس از کتاب جلاء العیون»

این چه حسی است که امشب به دلم یاداده
خانه حضرت موسی شده وادی بهشت
مریم است اینکه در آغوش خود عیسی دارد
چه کسی آمده که باز عطش آورده
نبی آمد، علی آمد، حسن آمد، نه حسین
خوش بحال دل ماجون حرمش ایران است
حرمت وادی طوراست که حاجت دارم
روز اول به تو و گنبد و گلدسته تو
صحن تو صحن بهشت است خدایی چونکه
وقتی به طوس جا به کنار تو می کنم
در بین خلق از همه با آبرو نرم
یک حج به نامه عملم ثبت می شود
با اشک خجلت آمده ام در حریم تو
بر یازده امام چو دلتنگ می شوم
احساس می کنم که میان ملائکم
تا بوی گل بگیرم و عطری پسرانکم
در دیده ام حقیقت حق جلوه می کند
من میبشم که در همه جا یا ابالحسن
با دلی محرم طواف حج سلطان آدمم
در کنار تو به حس بی نیازی می رسم
روبروی پنجره فولاد گریه می کنم
گنبد تو آسمان را آفتابی می کند
شاید اصلا آن سگی بودم که آمد در حرم
روز میلادت شنیدم سفره ات پهن است که
فرض کن آن بیجه آهویم که با صد آرزو

به من گورچینن میل تماشا داده
گوئیا باز خدا حضرت عیسی داده
یا خدا فاطمه را مولد زیا داده
نکنند باز خدا حضرت سقاده
همه را دست خدا بر رخ او جا داده
پرچم نوگریش فاطمه بر ماداده
خادم پسر حرم حاجت من را داده
حضرت ذات احد نمره بالا داده
نقشه صحن تورا حضرت زهرا داده
احساس وصل حق به جوار تو می کنم
چون کسب آبرو ز غبار تو می کنم
با هر قدم که رو به دیار تو می کنم
این است گوهری که نثار تو می کنم
می آیم و طواف مزار تو می کنم
آن لحظه ای که جا به کنار تو می کنم
خارم ولی هوای بهار تو می کنم
چون با خیال، سیر غذار تو می کنم
مدح تو و نیا و تبار تو می کنم
حاجی ام از آن زمانی که خراسان آدمم
دره دارم بی تو من، دنبال درمان آدمم
مشهد ابری بود که مانند باران آدمم
من دمت را گرم دیدم چون زمستان آدمم
گرچه در چشم همه مانند سلمان آدمم
اینچنین من دست پاچه مثل مهمان آدمم
لنگ لنگان دیدن شاه خراسان آدمم

هر کس دهان به مدح شما باز می کند
آن کس که یک سحر شده مهمان خانه ات
مرغ دلم به شوق زیارت شبانه روز
علامه قدر فهم خودش در کلاس درس
سطری ز مدح تو به کتب جا نمی شود
هر کس که زیر پای بلند شما نشست
یک لحظه با نفس زدن در حریم تو
با نسخه تو تا به قیامت سلامت است
دورش کنند ز آتش دوزخ ملائکه
هر مدعی عشق که عاشق نمی شود
هر کس که از غلامی تو رو سفید داشت
حانم اگر که شهره میان کریم هاست
هر روز سال بود اگر دور سفره ات
عیسی برای طی مسیرش به آسمان
گر زائری بریده دل از غیر می کند
از حبس سرد فاصله آزاد می شوم
دانه بریز سوی تو آیم به جان و دل
از من خراب تر نبود زائری ولی
وقتی علی عالی اعلا می نویی
نزد تو می رسم ز دارالولایه ات
آقا قسم به لطف و کرامات بی حدت
آقا قسم به خسته دلانی که مانده اند
ای کاش می پرید شبیه کبوتران
تنها نه ما به شوق حرم ضعف می کنیم
بر سر در حریم دل من نوشته اند
عیسی مسیح گشته و اعجاز می کند
هنگام رفتن به جنان ناز می کند
تا گنبد طلای تو پرواز می کند
شرحی برای وصف تو آغاز می کند
اصلا مناسقب تو که املا نمی شود
شانه به شانۀ همه انبیا نشست
یک عمر زائر تو کنار خدا نشست
هر لاعلاج چون که به دارالشفای نشست
آنکس که در جوار امام رضا نشست
هر کس به خادمی تو لایق نمی شود
وقت ورود در حرمت شاکلید داشت
بر سفره کرامت و جودت امید داشت
هر مستمند دم به دم عیدی سعید داشت
بی شک به یاری تو نیازی شدید داشت
با سیره سلوکی تو سیر می کند
وقتی دخیل پنجره فولاد می شوم
تنها اسیر دام تو صیاد می شوم
آقا به یک نگاه تو آباد می شوم
من نیز در رکاب تو مقداد می شوم
جایی نمی رویم بجز زیر سایه ات
آقا قسم به زلف سیاه مجعدت
در آرزوی دیدن یک بار مرقدت
دلهای ما همیشه به اطراف گنبدت
حتی بهشت هم شده مجنون مشهدت
خاک مرا ز خاک خراسان سرشته اند

رضا رسول زاده :

پاییزی است حال و هوای جوانی ات
تأثیر کرده زهر به اعضای پیکرت
در هلهله صدای ضعیف تو گم شده
هر چه کی بود می شوی و داد می زنی
آبت نمی دهد به خدا دست و پا مزن
در لحظه های آخرت ای یاس فاطمه
از بس که یاد پهلوی بشکسته بوده ای
مثل حسن اگر چه ندیدی تو گفته ای :

علی اکبر لطیفیان :

اینجا به جای اینکه برایت دعا کنند
یا جای اینکه آب برایت بیاورند
باید فرشته ها همه با بال های خود
هر چند تشنه ای ولی آبت نمی دهند
این قدر پیش چشم همه دست و پا مزن
بال فرشته های خدا هست پس چرا !!
حالا که می برند تو را روی پشت بام
تا بام می برند که شاید سر تو را
حالا کبوتران پر خود را گشوده اند

طوفان غم رسیده که سازد خزانی ات
چون لاله ای نموده تو را ارغوانی ات
لبخند می زنند به اختر فشانی ات
می رقصد این شریک تو در زندگانی ات
رحمی نمی کند به تو و نیمه جانی ات
بوی مدینه می رسد از روضه خوانی ات
مویت سپید گشته به اوج جوانی ات
مادر! فدای صورت رنگین کمانی ات

کف می زنند تا نفست را فدا کنند
همراه ناله تو چه رقصی بپا کنند
فکری برای چشم پر اشک رضا کنند
تا زودتر تو را ز سر خویش وا کنند
این ها قرار نیست به تو اعتنا کنند
این چند غلام تو را جایجا کنند
آیا نمی شود که کمی هم حیا کنند
در بین راه با لسه ای آشنا کنند
یک سایبان برای تنت دست و پا کنند